

Representation of Cultural Resilience Components in the Play Al-Hussein, the Martyr by Abdel Rahman Al-Sharqawi

Hojjatollah Fasanghari¹

Maryam Al-Najaf²

Abstract

In the contemporary world, the proliferation of political, social, and cultural crises has confronted human societies with the challenge of preserving social cohesion and sustaining collective identity. Under such circumstances, the concept of cultural resilience—defined as the capacity of a culture to withstand crises, preserve its core values, and transmit meaning across generations—has assumed increasing significance. Dramatic literature, particularly Ashura-inspired plays, possesses a remarkable capacity to represent and reinforce this form of resilience owing to its profound connection with historical memory and collective narratives. Al-Husayn Shahidan by Abd al-Rahman Sharqawi, through its reinterpretation of the event of Ashura, provides an appropriate framework for examining this issue. Adopting a descriptive-analytical approach and employing qualitative content analysis, the present study investigates the representation of cultural resilience in the play's narrative structure, language, actions, and characterization. The significance of this research lies in demonstrating how the reinterpretation of meaning—generating cultural patterns under conditions of crisis and oppression can contribute to strengthening social cohesion and preventing cultural fragmentation. The findings reveal that Sharqawi transforms the event of Ashura from a mere historical occurrence into a dynamic and enduring model of cultural resilience by activating historical memory, emphasizing the role of language and narrative, representing a shared system of values, reinforcing collective cultural identity, highlighting collective responsibility, presenting exemplary cultural role models, and portraying the adaptability of culture in the face of crisis.

KeyWords: Cultural Resilience; Al-Husayn Shahidan; Abd al-Rahman Sharqawi; Ashura.

1. Member of the Faculty of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran, h.fasanghari@hsu.ac.ir

2. Ph.D. Candidate, Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran, aryam.alnajaf@hsu.ac.ir

بازنمایی مؤلفه‌های تاب‌آوری فرهنگی در نمایشنامه‌الحسین شهیداً اثر

عبدالرحمن شرفاوی

حجت‌اله فسنقری^۱، مریم آل نجف^۲

چکیده

در جهان معاصر، گسترش بحران‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، جوامع انسانی را با مسئله حفظ انسجام و تداوم هویت جمعی روبه‌رو کرده است. در چنین شرایطی، مفهوم تاب‌آوری فرهنگی به عنوان توانایی فرهنگ در مواجهه با بحران، حفظ ارزش‌ها و انتقال معنا میان نسل‌ها اهمیتی اساسی می‌یابد. ادبیات نمایشی، به ویژه آثار عاشورایی، به دلیل پیوند عمیق با حافظه تاریخی و روایت‌های جمعی، ظرفیت بالایی در بازنمایی و تقویت این نوع تاب‌آوری دارد. نمایشنامه‌الحسین شهیداً اثر عبدالرحمن شرفاوی با بازخوانی واقعه عاشورا، بستری مناسب برای بررسی این مسئله فراهم می‌کند. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش تحلیل محتوا، به بررسی بازنمایی تاب‌آوری فرهنگی در ساختار روایی، زبان، کنش‌ها و شخصیت‌های این نمایشنامه می‌پردازد. ضرورت این پژوهش از آن روست که بازخوانی الگوهای فرهنگی معنابخش، در شرایط بحران و سرکوب، می‌تواند به تقویت انسجام اجتماعی و جلوگیری از گسست فرهنگی کمک کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شرفاوی با فعال‌سازی حافظه تاریخی، تأکید بر نقش زبان و روایت، بازنمایی نظام ارزشی مشترک، تقویت هویت فرهنگی جمعی، برجسته‌سازی احساس مسئولیت جمعی، ارائه الگوها و شخصیت‌های مرجع فرهنگی و نمایش انعطاف‌پذیری فرهنگ در مواجهه با بحران، واقعه عاشورا را از یک رخداد تاریخی صرف فراتر برده و آن را به الگویی پویا و ماندگار از تاب‌آوری فرهنگی تبدیل می‌کند.

واژه‌های کلیدی: تاب‌آوری فرهنگی، نمایشنامه‌الحسین شهیداً، عبدالرحمن شرفاوی، عاشورا

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی. دانشکده الهیات و معارف اسلامی. دانشگاه حکیم سبزواری. سبزوار. خراسان رضوی. ایران. h.fesanghari@hsu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی. دانشکده الهیات و معارف اسلامی. دانشگاه حکیم سبزواری. سبزوار. خراسان رضوی. ایران. aryam.alnajaf@hsu.ac.ir

۱. مقدمه

در عصر حاضر، گسترش بحران‌های طبیعی و اجتماعی، همواره ثبات و تداوم حیات جوامع انسانی را با تهدید جدی مواجه کرده و پیامدهای گسترده‌ای در سطوح اجتماعی، اقتصادی و محیط‌زیستی به همراه دارد. در چنین بستری، مفهوم تاب‌آوری به عنوان توانایی مواجهه با بحران، حفظ کارکرد و امکان بازسازی و رشد، به یکی از مفاهیم کلیدی مطالعات معاصر بدل شده است (Kimhi, 2016:1). تاب‌آوری به عنوان یکی از مفاهیم روانشناسی مثبت‌گرا، فرایندی پویا و تقویت‌پذیر است که در بستر تعامل ویژگی‌های فردی، محیط حمایتی و تجربه‌های اکتسابی شکل می‌گیرد (پمبرتون، ۱۳۹۸: ۳۳-۴۱). تاب‌آوری مفهومی فراتر از توانایی فردی است و به عنوان مفهومی هنجاری، با ارزش‌های اخلاقی و آرمان‌های اجتماعی پیوند دارد؛ از این رو دارای ابعاد اخلاقی، اجتماعی و سیاسی است (Panter-Brick, 2014: 236). از مهم‌ترین ابعاد تاب‌آوری که در این نوشتار مورد بحث قرار می‌گیرد، تاب‌آوری فرهنگی است. تاب‌آوری فرهنگی، نقش فرهنگ یک ملت، در مقابله با شرایط تنش‌زا است که نسل به نسل فراگرفته می‌شود (خدامرادی و دیگران، ۱۴۰۲: ۲۶۶).

فرهنگ هر جامعه از تعامل مؤلفه‌های بنیادینی شکل می‌گیرد که در کنار هم، شبکه‌ای پویا برای حفظ انسجام فرهنگی ایجاد می‌کنند. در این میان، ادبیات به عنوان یکی از جلوه‌های اصلی فرهنگ، نقشی اساسی در تقویت تاب‌آوری دارد. ادبیات با بازنمایی تجربه‌های رنج و امید، زمینه تداوم هویت فرهنگی و انتقال ارزش‌های بنیادین را فراهم ساخته و از طریق تقویت پیوندهای اجتماعی، سازگاری فرهنگی را در مواجهه با بحران‌ها ممکن می‌کند.

در این چارچوب، اندیشه و آثار عبدالرحمن شرقاوی نمونه‌ای برجسته از تلاقی ادبیات، تعهد اجتماعی و تاب‌آوری فرهنگی به شمار می‌آید. عبدالرحمن شرقاوی (۱۹۲۰-۱۹۸۷) نویسنده، شاعر، روزنامه‌نویس و متفکر متعهد مصری، به عنوان یکی از

چهره‌های برجسته در حوزه رئالیسم انتقادی اجتماعی و جنبش نوسازی شعر عرب، شناخته می‌شود. وی برای نخستین بار از شعر آزاد برای نوشتن نمایشنامه شعری استفاده کرد (بطیشه، ۲۰۰۹م: ۲۴). خط سیر فکری شرقاوی در نمایشنامه الحسین ثائراً، از اعتراض سیاسی صرف فراتر می‌رود و به سوی کنش فرهنگی معنادار سوق می‌یابد. تجربه فقر روستایی، سرکوب سیاسی، رنج‌های جمعی حاصل از استعمار خارجی و استبداد حکام داخلی، او را به این نتیجه رساند که دوام انسانی، در تاب‌آوری آگاهانه در برابر فشارهای تاریخی و اجتماعی است. نمایشنامه الحسین شهیداً با تمرکز بر پیامدهای فرهنگی و تاریخی واقعه کربلا، تداوم تاب‌آوری را در سطح جمعی و بین نسلی به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد که چگونه یک واقعه، از مرز شهادت فردی فراتر رفته و به الگویی ماندگار برای حفظ تاب‌آوری فرهنگی جامعه بدل می‌شود.

۱-۱. پرسش و فرضیه پژوهش

پرسش اصلی تحقیق حاضر این است: مؤلفه‌های تاب‌آوری فرهنگی چگونه در نمایشنامه الحسین شهیداً و ساختار و شخصیت‌های آن، بازنمایی شده‌اند؟ فرضیه پرسش حاضر نیز بر این مبناست که شرقاوی با بازنمایی کنش‌ها و گفتار شخصیت‌ها در موقعیت‌های بحرانی، بهره‌گیری از ساختار خطابی-آموزشی و خلق شخصیت‌هایی که حامل بصیرت و مسئولیت جمعی‌اند، واقعه عاشورا را به جای واکنش احساسی، به الگویی مبتنی بر آگاهی و انتخاب تبدیل می‌کند و از این طریق، مؤلفه‌های تاب‌آوری فرهنگی را در متن نمایشی نشان می‌دهد.

۱-۲. ضرورت و اهمیت پژوهش

در شرایطی که جوامع امروز با بحران‌های فرهنگی و هویتی روبه‌رو هستند، بازخوانی تاب‌آوری فرهنگی اهمیتی ویژه می‌یابد. واقعه کربلا با پیوندی ژرف با زندگی فردی و

جمعی، فرهنگ عاشورا را به الگویی فرا مکانی و فراتاریخی از پایداری فرهنگی بدل کرده است. نمایشنامه‌الحسین شهیداً، با اتکا به این میراث معنایی و از منظر نویسنده‌ای متعهد چون عبدالرحمن شرقاوی، نشان می‌دهد که ادبیات نمایشی چگونه می‌تواند در بستر بحران، زمینه‌ساز مسئولیت جمعی و تداوم ارزش‌های فرهنگی باشد.

۳-۱. پیشینه پژوهش

فسنقری و توکلی (۱۳۹۳)، نمایشنامه‌الحسین شهیداً را با عنوان خون خدا ترجمه کرده‌اند و نشر معارف آن را چاپ کرده‌است؛ این کتاب در سال ۹۷ تجدید چاپ شده‌است. سوزنی (۱۳۸۹)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان تحلیل العناصر المسرحی فی مسرحتی الحسین ثائراً و الحسین شهیداً للشاعر عبدالرحمن الشرقاوی علاوه بر بررسی مراحل شکل‌گیری نمایش‌نامه شعری عربی، به تحلیل عناصر این دو نمایش‌نامه شامل شخصیت‌ها، دیالوگ‌ها، زبان شعری و محسنات لفظی پرداخته‌است. فسنقری و سالمی (۱۳۹۷) در مقاله «جلوه‌های پایداری در نمایشنامه‌الحسین ثائراً شهیداً»، به تحلیل عناصر پایداری در این دو نمایشنامه و کارکرد آن در جامعه مصر پرداخته‌اند. انصاری و فصیحی (۱۴۰۱)، در مقاله «بررسی حقیقت ماندی در نمایشنامه‌های عاشورایی معاصر»، نمایشنامه‌الحسین ثائراً را با دو اثر عاشورایی دیگر یعنی الحر الریاحی اثر عبدالرزاق عبد الواحد، و الحسین اثر ولید فاضل، با روش تحلیلی-توصیفی به بررسی میزان انطباق این سه نمایشنامه با واقعیت تاریخ کربلا می‌پردازد و نشان می‌دهد که اثر شرقاوی بیش از دو اثر دیگر به حادثه کربلا نزدیک‌تر است. ناصری سراب بادیه و همکاران (۱۴۰۳)، در مقاله «بازخوانی نمایشنامه‌الحسین ثائراً و شهیداً عبدالرحمن الشرقاوی با تکیه بر نظریه گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف» نمایشنامه را بررسی کرده‌اند. دهقان و همکاران (۱۴۰۳) نیز، در مقاله «واکوی بینامتنیت صریح و متنی در نمایشنامه‌الحسین ثائراً و شهیداً اثر عبدالرحمن الشرقاوی» بر اساس نظریه

بینامتنیت ژرار ژنت»، به تأثیرپذیری شرقاوی از متون گذشته در روایت حادثه عاشورا، پرداخته‌اند. تا آنجا که نگارندگان این مقاله جست‌وجو کرده‌اند، درباره موضوع میان‌رشته‌ای تحلیل تاب‌آوری فرهنگی، که پایه‌های آن روانشناسی و جامعه‌شناسی است، در حوزه ادبیات؛ چه ادب عربی و چه ادب فارسی، هیچ پژوهشی انجام نشده و این موضوع کاملاً نو و مورد نیاز جامعه برای مقابله با بحران‌های مختلف است.

۱-۴. روش پژوهش

این پژوهش با رویکردی میان‌رشته‌ای و با روش توصیفی-تحلیلی (از نوع تحلیل محتوا) انجام شده و داده‌ها با اتکا به مطالعه کتابخانه‌ای و بررسی متن نمایشنامه الحسین شهیدآوردآوری و تحلیل شده است.

۲. مبانی نظری (بحث اصلی)

نقطه شاخص مطالعات در باب مفهوم‌پردازی "تاب‌آوری فرهنگی" به پژوهش‌های هولتورف (Holtorf) بازمی‌گردد که تاب‌آوری فرهنگی را توانایی یک سیستم فرهنگی در جذب ناسازگاری، مواجهه با تغییر و تداوم تحول و پیشرفت معنا می‌کند (Holtorf, 2018: 639). فرهنگ، مجموعه‌ای از نگرش‌ها، آداب و رسوم، باورها، سنت‌ها، اسطوره‌ها و الگوهای تاریخی و آرمانی یک قوم است که مؤلفه‌هایی چون دین و مذهب، زبان و مشتقات آن (اشعار، تمثیل‌ها، روایات، داستان‌ها و ضرب‌المثل‌ها)، اقلیم و تاریخ را در بر می‌گیرد (خداامرادی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۹۰). در این چارچوب، فرهنگ را می‌توان مکانیسمی بنیادین برای سازگاری دانست که امکان تأمین نیازهای زیستی و اجتماعی انسان را فراهم می‌سازد و اساساً آنچه از نسل‌های پیشین به ما منتقل شده است، واجد ظرفیت تقابل با بحران و شرایط ناپایدار است (Piddington, 1933: 313). از سوی دیگر، بقا و کارکرد فرهنگ صرفاً در کنش انسانی معنا می‌یابد و فرهنگ

ملی هر سرزمین، با تکیه بر عناصر تاریخی، مذهبی و اعتقادی، هویت و ویژگی‌های خاص خود را شکل می‌دهد (ضیا، ۱۳۹۹: ۶۱). بر این اساس، تاب‌آوری فرهنگی ناظر بر نقش فرهنگ یک ملت در مواجهه با شرایط تنش‌زا و بحران‌خیز است که از طریق داستان‌ها، روایات، نظام‌های تربیتی و آیین‌های اجتماعی، به صورت بین‌نسلی منتقل می‌شود (خدامرادی و دیگران، ۱۴۰۲: ۲۶۶). تاب‌آوری فرهنگی صرفاً واکنشی مقطعی به بحران‌ها نیست؛ بلکه فرایندی پویا و مستمر است که طی آن جوامع توان بازسازی خود را پس از بحران‌های بزرگ به دست می‌آورند و ماهیتی ذاتاً جمعی و اجتماعی دارد؛ به گونه‌ای که بدون کنش جمعی، روابط اجتماعی پایدار و ساختارهای حمایتی، تحقق آن امکان‌پذیر نخواهد بود (Nanyonjo, 2025: 51). تاب‌آوری فرهنگی مفهومی چندبُعدی است که از مجموعه‌ای از مؤلفه‌های به هم پیوسته شکل می‌گیرد. مهم‌ترین این مؤلفه‌ها عبارتند از:

۱. هویت فرهنگی و احساس تعلق جمعی: هویت فرهنگی جمعی با ایجاد

احساس تعلق و مسئولیت مشترک، چارچوب معنا ساز کنش و انسجام اجتماعی را در شرایط بحران فراهم می‌کند (گل وردی، ۱۳۹۶: ۳۰۵).

۲. زبان و ادبیات به عنوان سازوکار انتقال و بقا: زبان و ادبیات با انتقال معنا،

ارزش‌ها و حافظه جمعی، نقش اصلی در تداوم و بقای فرهنگ در موقعیت‌های بحرانی ایفا می‌کنند.

۳. تعهد فرهنگی و مسئولیت جمعی: تعهد فرهنگی، فرهنگ را از میراثی ایستا به

مسئولیتی فعال و کنش طلب در برابر سرنوشت جمعی تبدیل می‌کند.

۴. جمع‌گرایی و همبستگی اجتماعی: جمع‌گرایی با تقویت همکاری و

مشارکت، جامعه را قادر می‌سازد بحران‌ها را به صورت جمعی مدیریت و تحمل کند (خدامرادی، ۱۴۰۰: ۲۸۸).

۵. نظام ارزشی و چارچوب معنایی مشترک: نظام ارزشی مشترک با معنابخشی به

بحران، از فروپاشی اخلاقی جلوگیری کرده و پایداری فرهنگی را تضمین می‌کند.

۶. انعطاف‌پذیری و پویایی فرهنگی: پویایی فرهنگی امکان بازتعریف شیوه‌های

کنش را بدون زوال هویت بنیادین فراهم می‌سازد و فرهنگ را تاب‌آور می‌کند.

۷. حافظه تاریخی و روایت‌های مشترک: حافظه تاریخی از طریق روایت‌های مشترک،

پیوستگی زمانی فرهنگ را حفظ کرده و الگوهای مقاومت را بازتولید می‌کند.

۸. الگوهای نمادین و شخصیت‌های مرجع فرهنگی: الگوهای نمادین با تجسم

عینی ارزش‌ها، مرجع اخلاقی و هویتی جامعه در شرایط بحران به شمار می‌آیند.

۹. بازتعریف رنج به عنوان سرمایه معنایی: در فرهنگ تاب‌آور، رنج از تجربه‌ای

صرفاً ویرانگر به منبعی معنا ساز و هویت‌آفرین تبدیل می‌شود که امکان تداوم،

مشروعیت اخلاقی و کنش فرهنگی پایداری را فراهم می‌کند (فرانکل، ۱۳۹۹: ۱۱۲).

در مجموع، مردم یک اجتماع می‌توانند با تکیه بر روح جمعی نهفته در فرهنگ

سنتی خود، بر بسیاری از دشواری‌ها غلبه کنند. فرهنگ با تقویت سرمایه اجتماعی،

به شکل‌گیری و تداوم اعتماد متقابل و مشارکت کمک می‌کند؛ سرمایه‌ای ارزشمند که

پایداری جامعه را ممکن می‌سازد (حسنی، ۱۳۹۷: ۲۷۵).

۲-۱. نگاهی به نمایشنامه‌الحسین شهیداً

شرق‌آوی در نمایشنامه‌الحسین ثائراً^۱ (۱۹۹۵) با بهره‌گیری از شعر آزاد

و ساختاری دراماتیک، واقعه عاشورا و مفاهیم اخلاقی-حماسی آن را بازنمایی می‌کند.

الحسین ثائراً در ۱۳ پرده به حوادث پیش از عاشورا و شکل‌گیری شخصیت انقلابی

امام حسین^۲ می‌پردازد و الحسین شهیداً در ۶ پرده، وقایع روز عاشورا و پیامدهای آن

را روایت می‌کند. نویسنده با اتخاذ سبکی میان «قصه» و «قصیده» و با پرهیز نسبی

از تخیل‌پردازی گسترده، بر نقاط عطف واقعه‌ی کربلا تمرکز کرده و روایتی نزدیک به واقعیت تاریخی ارائه داده است که در مقایسه با دیگر نمایشنامه‌های عاشورایی، از حقیقت‌مانندی بیشتری برخوردار است (انصاری و فصیحی رامندی، ۱۴۰۱: ۵۳). شرقاوی به منظور غنای اثر، با اقتباس هوشمندانه از قرآن کریم و نهج‌البلاغه و برقراری رابطه بینامتنیت، نیروی معنایی و بلاغی این متون را به نوشتار خود افزوده و بدین‌سان، اثرش قرابت چشمگیری با اعتقادات شیعی درباره واقعه‌ی کربلا دارد (دهقان و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۵۴). این نمایشنامه در سال‌های شکست جمال عبدالناصر نوشته شده؛ دورانی که نویسندگان جامعه خود را نیازمند الگویی از قهرمانی و شرافت می‌دید. شرقاوی تصریح می‌کند که هدفش نمایش شکوهمندترین جلوه قهرمانی در تاریخ بشر بوده است. وی این اثر را به مادرش تقدیم کرده و آن را حاصل عشقی آمیخته با اندوه، غرور، عدالت‌خواهی و برادری می‌داند (فسنقری و سالمی مغانلو، ۱۳۹۷: ۲۲۲-۲۲۳).

۲-۲. تحلیل مؤلفه‌های تاب‌آوری فرهنگی در نمایشنامه الحسین شهیداً

۲-۲-۱. انعطاف‌پذیری و پویایی فرهنگ

فرهنگ تاب‌آور، پدیده‌ای پویاست که در شرایط بحرانی، بدون تغییر در اهداف بنیادین، شیوه‌های رفتار خود را بازتعریف می‌کند. این انعطاف‌پذیری، امکان تداوم هویت فرهنگی را حتی در موقعیت‌های تهدیدآمیز فراهم می‌سازد و از فروپاشی آن جلوگیری می‌کند؛ در حالی که فرهنگ ایستا، در برابر بحران‌ها به سرعت دچار فرسایش می‌شود. کاروان اسرا به رهبری حضرت زینب (س) وارد کاخ یزید می‌شود. در حالی که یزید می‌کوشد قدرت خود را به رخ بکشد، با واکنشی غیرمنتظره مواجه می‌شود:

یزید: (كَأَنَّهُ يَخْطُبُ فِي الْحَاضِرِينَ) / الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ آثَمُ عَاصٍ تَوَلَّى عَنْ
إِمَامِهِ / وَلَقَدْ عَاقَبَهُ اللَّهُ بِقَتْلِهِ / هَكَذَا عُوْقِبَ مِنْ قَبْلِ أَبِيهِ إِذْ قَتَلَ / وَلَقَدْ سَأَى لَنَا اللَّهُ
بِنَاتِهِ / إِنَّ هَذَا لَجَزَاءُ الْإِلَهَةِ / زَيْنَب: (مُتَحَدِّثَةً تَقْتَحِمُ حِصَارَ الْحَرَسِ وَتُنْجِي الرِّمَاحَ

و السُّیُوفَ): أَظَنَنْتَ أَنَّكَ قَدْ أَخَذْتَ عَلَيْهِ أَفْطَارَ السَّمَاءِ؟/أَظَنَنْتَ أَنْ بَنَا عَلَى اللَّهِ
 الْهَوَانَ؟/أَظَنَنْتَ أَنَّ اللَّهَ أَثَرُكُمْ عَلَيْنَا؟/عَجَبًا لِعَفْلَتِكَ الرَّزِيَّةُ يَا يَزِيدُ!!/يزيد: لَا تُكْمِلْنِي ..
 فَأَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (يَتَشَبَّهُ بِعَرْشِهِ فِي صِبْيَانِيَّةٍ)/زينب: (مُسْتَرْسَلَةً) أَمِنْ الْعَدَالَةِ يَا بَنِي
 الطُّلَقَاءِ أَنْ تُزَجِّيَ الْحَرَائِرُ كَالسَّبَايَا؟/لَكِنْ مَتَى تُرْجَى الْعَدَالَةُ مِنْكَ أَنْتَ وَقَدْ نَبَتْ
 مِنَ الْخَطَايَا/وَنَشَأَتْ فِي جُجْرِ الصَّرَاوَةِ جُجْرٍ أَكَلَةَ الْكَيْدِ؟/وَسَقِيتَ لِحِمَاكَ مِنْ
 دِمَاءِ الْبَرَايَا/وَنَفَخْتَ صَدْرَكَ مِنْ زَفِيرٍ مَنَافِقِيكَ فَصُرْتَ تَحَسَّبُ كِبْرَكَ الْمَرْذُولَ عِزَّةَ/
 أَنْتَ الَّذِي عَلَّوْهُ فِي مَهْدِ الصَّبَا أَشْلَاشُ حَمْرَةٍ!/وَالْيَوْمَ تَهْتَفُ دَاعِيَةً أَشْيَاخَكُمْ كُفَّارَ
 بَدْرٍ؟/الْيَوْمَ تَذْكُرُ ثَارَ بَدْرٍ؟!/أَوْ مَا كَفَاكُمْ مَا فَعَلْتُمْ فَيَأْخُذُ؟!/أَسَلِمْتُمْ لِلَّهِ وَجْهَكُمْ وَفِي
 الْقَلْبِ الضَّغِينَةَ وَالْحَسَدَ! (شرقاوی، ۱۹۹۵: ۴۲۹-۴۲۸).

حضرت زینب^(س) پس از پایان درگیری نظامی و قرار گرفتن اهل بیت در وضعیت اسارت، با درکی هوشمندانه از شرایط جدید، شیوه مواجهه را تغییر می دهد. در این مرحله، فرهنگ عاشورا از مقاومت نظامی به مقاومت گفتمانی تبدیل می شود و ایشان با خطابه های روشنگرانه، صحنه قدرت یزید را به عرصه افشای حقیقت بدل می کند. این تغییر شیوه را می توان نمودی از تاب آوری دانست؛ زیرا در رویکردهای جدید روان شناختی، تاب آوری به عنوان توانایی سازگاری با شرایط دشوار و انعطاف پذیری در تفکر، رفتار و احساس و نیز انتخاب مسیری تازه برای عبور از موقعیت های سخت تعریف شده است (پمبرتون، ۱۳۹۸: ۲۶). بر این اساس، حضرت زینب^(س) با حفظ هدف عاشورا یعنی پاسداری از حقیقت، روش تحقق آن را متناسب با شرایط اسارت به خطابه و آگاهی بخشی تغییر می دهد.

۲-۲-۲. تعهد و احساس مسئولیت جمعی

تعهد فرهنگی بیانگر میزان درگیری فعال افراد با سرنوشت جمعی جامعه است. این مؤلفه نشان می دهد که فرهنگ صرفاً میراثی گذشته محور نیست؛ بلکه مسئولیتی

زنده است. احساس مسئولیت در قبال دیگران در شرایط بحرانی، زمینه همبستگی و تداوم فرهنگی را فراهم می‌آورد.

در سراسر نمایشنامه، امام حسین^(ع)، یارانش و حضرت زینب^(س) از هر موقعیتی - حتی کوتاه و گذرا - برای نصیحت و آگاه‌سازی دشمنان استفاده می‌کنند؛ بی‌آنکه این رفتار از کینه شخصی یا منفعت‌طلبی برخاسته باشد. امام تا آخرین لحظه پیش از شهادت نیز همچنان به هدایت جبهه مقابل امید دارد؛ امیدی که نه احساسی؛ بلکه ریشه در احساس مسئولیت نسبت به دیگران و پای‌بندی به رسالت خویش است. گفت‌وگوی طولانی میان امام حسین^(ع) و عمر سعد - که در اینجا به ناچار خلاصه شده - یکی از روشن‌ترین نمونه‌هاست:

الحسین: (علی بابِ مُعَسِّکِ بْنِ سَعْدٍ) یا ابنِ سَعْدٍ! أَفَلَا تَخْرُجُ کِی تَسْمَعَ مِنِّی؟
عمر: فَلِمَاذَا جِئْتَنی...؟/الحسین: (بِرِقَّةٍ) یا ابنِ سَعْدٍ إِنَّمَا عَزَّ عَلَی مِثْلِی أَنْ یَبْغِیَ مِثْلُکَ/
یا ابنِ سَعْدٍ نَحْنُ حَارِبُنَا مَعًا وَمَضِیْنَا فِی رِکَابٍ وَاحِدٍ کَمَ حَلَمْنَا عِنْدَمَا کُنَّا صَغِیرِینَ مَعًا وَتَعَلَّمْنَا مَعًا/یا ابنِ سَعْدٍ مَا أَنَا قَاضِیکَ لَکِنَّکَ قَدْ تَظَلَّمْتَ نَفْسَکَ وَأَزَى مِنْ وَاجِبِی أَنْ أَهْدِیکَ/أَنْتَ مَا خُوذُ بِفِعْلِکَ/عمر: (ساخرًا) أُمِّینُ الْحَقِّ فِی الْأُمَّةِ أَنْتَ؟/الحسین:
(جَادًّا) إِنَّ هَذَا وَاجِبُ الْإِنْسَانِ فِی دُنْیَاهُ أَمَا كَانَ قَدْرُهُ/عمر: کُلُّ إِنْسَانٍ وَأَمْرُهُ/الحسین:
فَلِیَکُنْ مِنْکُمْ رَجَالٌ یَتَنَاهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ فِیمَا بَیْنَکُمْ/أَنْتَ جِئْتَ کِی تَنْتَزِعَ الثَّرَوَةَ مِنَّا/
الحسین: (مقاطعًا) أَنَا لَا أَطْلُبُ مُلْکًا أَوْ وِلَایَةً/إِنِّی أَنْشِدُ إِصْلَاحًا وَرُشْدًا وَهِدَايَةً/عمر:
إِنَّمَا تَحْرِمُنِی الرِّیَّ وَجُرْجَانَ وَطِیبَ الْعِشِ إِنْ أَحْنُ عَلَیکَ/الحسین: أَنْتَ بَیْنَ النَّارِ وَالْجَنَّةِ فَاخْتَرْ مَا یُرِوُکَ/((الحسینُ یُحَاوِلُ أَنْ یَنْظُرَ فِی وَجْهِ عُمَرَ وَلَکِنْ عُمَرُ یُدِیرُ وَجْهَهُ)/إِنْ تَخَیَّرْتَ طَرِیقَ اللَّهِ، فَاللَّهُ لَطِیْفٌ بِعِبَادِهِ/عمر: (هاریبًا) وَأَنَا سَأُصَلِّی بَعْدَ أَنْ أَظْفَرَ بِالرِّیِّ وَجُرْجَانَ وَابْکِی فَعَسَى یَغْفِرَ لِی/الحسین: هَکَذَا...؟؟ بَیْعَ عَلَی اللَّهِ تَعَالَى؟/
أَنْتَ أَصْبَحْتَ غَشُومًا أَنْتَ وَاللَّهُ کَفَرَعُونَ وَقَدْ تَلَقَّی مَصِیرًا کَمَصِیرِهِ یَا لَلْعَارِ!! قَدْ صَبَّغْتَ وَاللَّهُ أَبَاکَ!!/عمر: فَسَمَّا بِاللَّهِ لَنْ أَلْقَاکَ إِلَّا فِی الْقِتَالِ/أَنَا لَنْ أَبْقِی مِنْکُمْ وَاحِدًا

حتى الصغارالحسين: (فی اُسی) تَدَبَّرْ إِلَى أَيْنَ تَمْضِي إِذَنْ... / إِنَّكَ تَعْرِفُ أَنَّكَ تُدَلِّجُ
فی الباطل/ أَنْقِذْ نَفْسَكَ/ حَطِّمْ سِجْنَكَ^۲ (شرق‌اوی، ۱۹۹۵: ۳۳۱-۳۳۹).

در این گفت‌وگو، امام حسین^(ع) خود را نه قاضی عرشد؛ بلکه مسئول هدایت او می‌داند و بارها تأکید می‌کند که سکوت در برابر خطا، خود نوعی مشارکت در آن است. لحن نرم، یادآوری گذشته مشترک و پرهیز از تهدید، نشان می‌دهد که انگیزه امام نه غلبه بر دشمن؛ بلکه انجام وظیفه اخلاقی در قبال انسان مقابل است. حتی هنگامی که عمر راه قدرت و منفعت را ترجیح می‌دهد، امام همچنان دلسوزانه او را به «انتخاب» آگاهانه میان حق و باطل دعوت می‌کند. این اصرار تا واپسین لحظه، نشان‌دهنده احساس مسئولیت امام در قبال نجات انسان - حتی دشمن - است.

۳-۲-۲. حافظه تاریخی و روایت‌های جمعی

حافظه تاریخی، زیربنای تاب‌آوری فرهنگی است و از طریق روایت‌های مشترک، گذشته را به زمان حال پیوند می‌دهد. مرور وقایع و شخصیت‌های تاریخی، هویت جمعی را تقویت می‌کند و در شرایط بحران، به عنوان معیار تشخیص عمل می‌کند و با زنده کردن تجربه‌های پیشین، امکان تفسیر وضعیت کنونی را فراهم کرده و مانع از فراموشی فرهنگ می‌شود.

این نمایشنامه با ارجاعات مکرر به حافظه جمعی، مخاطب را به تجربه‌ای مشترک پیوند می‌دهد؛ شواهد این رویکرد را می‌توان در بخش‌های مختلف متن مشاهده کرد (ص ۲۸۰). اشاره بُریر به حدیث نبوی درباره جایگاه امام حسین نزد پیامبر (قال رسول الله ﷺ لا تُؤْذُوا الْحُسَيْنَ/ فَهُوَ ابْنِي/ أَنَا مِنْهُ وَهُوَ مِنِّي/ إِنَّهُ قُرَّةُ عَيْنِي^۳) که مستقیماً حافظه دینی و عاطفی مخاطب را فعال می‌کند (ص ۲۹۸). یادکرد حُرّاز حمزه، عموی پیامبر (فَلِذِكْرِی حَمَزَةٌ فِی كُلِّ قَلْبٍ مُّؤْمِنٍ وَاللَّهِ هَمَزَةٌ^۴) که قهرمانی‌های صدر اسلام را به واقعه کربلا پیوند می‌زند (ص ۳۰۷). گفت‌وگوی امام حسین با عرشد و یادآوری دلاوری‌های پدر او در

قادسیه، تلاشی برای بیدار کردن وجدان خفته عمر است؛ اُذْکُر اباک، اذْکُر بِسَالَتِهِ هنا فی القادسیّة ولا تکن عارا علی ذِکْرِی الرَّجُل^۵ (ص ۳۴۰). دعای حضرت زینب^(س) با رجوع به حضرت ابراهیم؛ یا رَبِّ ابراهیم فَلتَجْعَلِ النَّارَ بَرْدًا وَ سَلَامَةً^۶ که پیوند واقعه عاشورا با روایت‌های قرآنی مشترک را تقویت می‌کند (ص ۳۹۳). فریاد امام حسین و یادآوری نسب پیامبرانه خویش؛ «أَقْتُلْ مَظْلُومًا وَجَدِّی مُحَمَّدٌ؟/ أَذْبَحْ عَطْشَانًا وَ أَنَا ابْنُ الَّذِی رَوَى جَمِیعَ عَطَاشِی الْأَرْضَ؟/ وَ أَتَرْکُ مَهْتُوکًا وَ أُمِّی فَاطِمَةً؟^۷، که نشان می‌دهد چگونه حقیقتی روشن در حافظه جمعی جامعه رنگ باخته است.

در جایی از نمایشنامه، امام از یارانش می‌خواهد برای ممانعت از حمله یزیدیان به خیمه‌ها، اطراف آن‌ها را خندق حفر کنند:

الحسین: أَسْرِعُوا الْآنَ لِكِی نَعْمَلَ فِی خَنْدَقِنَا/ زهیر: نَعَمْ هَذَا الرَّأی/ وَاللّٰه قَدْ دَفَعْنَا وَرَاءَ الْخَنْدَقِ الْمَشْهُورِ عَنْ حُرْمَةِ یَثْرِب/ ابن عوسجة: كَانَ وَاللّٰه عَلَی بَطْلِ الْخَنْدَقِ فِی ذَاكَ الزَّمَانِ/ بریر: وَهَرَمْنَا الْمُشْرِکِیْنَ/ ابن عوسجة: هَكَذَا نَهَزِمُ أَحْزَابَ الضَّلَالِ^۸ (شرقاوی، ۱۹۹۵: ۳۰۹) در این صحنه، امام حسین^(ع) و یارانش با یادآوری واقعه تاریخی خندق یثرب، حافظه جمعی مسلمانان را در لحظه بحران، فعال می‌کنند. اشاره به قهرمانی امام علی^(ع) در خندق، این خاطره را به روایتی الهام‌بخش در حافظه تاریخی تبدیل می‌سازد. این روایت نشان می‌دهد که الگویی که پیش‌تر برای حفظ حرمت جامعه اسلامی به کار گرفته شد، اکنون نیز می‌تواند حافظ حریم و حرمت خاندان امام باشد.

حافظه تاریخی تنها به وقایع بزرگ صدر اسلام محدود نیست؛ بلکه در حافظه جمعی خاندان پیامبر نیز تداوم دارد. تجربه رنج در این خاندان به صورت بین نسلی منتقل شده است؛ از همین رو حضرت زینب با رنج و اندوه بیگانه نیست و گفت وگویی او با امام حسین بازتاب همین سنت است: زَیْنَبُ: قَدْ نَشَأْنَا بِأَخِیْفِی الْحُزْنِ، فَالْحُزْنُ كِتَابُ الْعُمَرِ كُلِّهِ. الْحُسَیْنُ: إِنَّمَا الْحُزْنُ طَوِيلٌ وَثَقِيلٌ وَوَبِیْلٌ... حِكْمَةٌ لِلّٰهٍ دَقَّتْ بِأُخْتِیْ.

زَيْنَبُ: كَانَ جَدِّيهِوَ أَيْضًا مُبْتَلًى بِالْحُزْنِ. سُكَيْنَةُ: إِنَّا بَيْتُ حَزِينٍ يَا أَبِي، فَلَمَّاذَا كُتِبَ الْحُزْنُ عَلَى بَيْتِ النَّبُوَّةِ؟ الْحُسَيْنُ: إِنَّ هَذَا لَقَضَاءُ اللَّهِ فِينَا، وَبِهَذَا أَطَهَرَ اللَّهُ الْقُلُوبَ بِالْمُؤْمَنَةِ؛ گفت وگو نشان می دهد غم و رنج، بخشی از تجربه زیسته خاندان پیامبر بوده است. این مسئله را می توان در پرتو دیدگاه ماستن (Masten) درباره تاب آوری درک کرد. ماستن - که از تاب آوری به عنوان جادوی رایج یاد کرده است - معتقد است برخلاف تصور اولیه، تاب آوری صفتی ذاتی و ایستا نیست؛ بلکه توانایی اکتسابی است که در فرآیند مواجهه مکرر با دشواری ها شکل می گیرد (Masten, 2001: 227). می توان گفت زیستن در چنین فضایی زمینه شکل گیری تاب آوری در شخصیت حضرت زینب را فراهم کرده است.

۴-۲-۲. زبان به عنوان بستر انتقال معنا و تداوم تاب آوری فرهنگی

زبان و ادبیات، ابزارهای اصلی حفظ فرهنگ و انتقال حافظه جمعی اند که علاوه بر وسیله ارتباط، حامل ارزش ها و تاریخ هستند. در شرایط بحرانی، زبان کارکرد روزمره اش را رها کرده و به ابزاری راهبردی برای حفظ و تقویت فرهنگ در برابر آسیب ها تبدیل می شود؛ به عنوان مثال زمانی که امکان مبارزه میدانی وجود ندارد، کلام جایگزین عمل مستقیم و بستری برای بیان اعتراض، موضع گیری و حقیقت می شود.

در واپسین لحظات پیش از شهادت، امام حسین از مردم می خواهد با ذکر نام و یاد او، مانع فراموشی حادثه عاشورا شده و انتقام خونش را از ستمگران بگیرند:

فَلْتَذْكُرُونِي وَلْتَنْهَضُوا بِاسْمِ الْحَيَاةِ/كَيْ تَرْفَعُوا عَلَمَ الْحَقِيقَةِ وَالْعَدَالَةِ/فَلْتَذْكُرُوا ثَأْرِي الْعَظِيمَ لِتَأْخُذُوهُ مِنَ الطَّغَاةِ/فَإِذَا سَكُتُمْ بَعْدَ ذَلِكَ عَلَى الْخَدِيعَةِ وَارْتَضَى الْإِنْسَانُ ذَلِكَ/فَأَنَا سَأُذْبِحُ مِنْ جَدِيدٍ/وَأَظْلُ أَقْتُلُ كُلَّ يَوْمٍ أَلْفَ قَتْلَةٍ/سَأَظْلُ أَقْتُلُ كُلَّمَا سَكَتَ الْغَيُورُ وَكُلَّمَا أَغْفَى الصَّبُورُ/وَإِذَا رَأَيْتُمْ فَاضِلًا مِنْكُمْ يُؤَاخِذُ عِنْدَ حَاكِمِكُمْ بِقَوْلِهِ/وَإِذَا خَشِيتُمْ أَنْ يَقُولَ الْحَقُّ مِنْكُمْ وَاحِدٌ فِي صَحْبِهِ أَوْ بَيْنَ أَهْلِهِ/فَلْتَذْكُرُونِي^۱ (شرقاوی، ۱۹۹۵: ۴۴۷-۴۴۸)

تکرار «فلتذکرونی»، نشان می‌دهد که یادکرد زبانی قرار است جای مبارزه میدانی را پُر کند. امام با این درخواست، زبان و ادبیات را به ابزار اصلی ادامه قیام و حفظ فرهنگ عاشورا تبدیل می‌کند. او می‌داند در شرایطی که جامعه توان ایستادگی مستقیم را ندارد و از طرفی هم گفتن حق پرهزینه است، تکرار نام و روایت ظلم، راهی برای حفظ واقعه و جلوگیری از خاموش شدن حقیقت است. در این نگاه، سخن گفتن، عملی منفعل یا صرفاً احساسی نیست؛ بلکه نقشی فعال در تقویت تاب‌آوری فرهنگی دارد.

۵-۲-۲. بازتعریف رنج به عنوان سرمایه معنایی

در این مؤلفه، رنج و سختی‌ها به جای آنکه صرفاً تجربه‌ای منفی تلقی شوند، به منبعی برای رشد فرهنگی تبدیل می‌شوند. جامعه از طریق روایت‌های جمعی، بحران را به سرمایه‌ای معنا دار تبدیل می‌کند. معنا چیزی بزرگ‌تر و مهم‌تر از خود فرد است که شایسته خدمت‌گزاری است. زندگی را به منابع گسترده‌تری پیوند می‌زند، کیفیت آن را بالا می‌برد و در عین حال، از فردی به فرد دیگر متفاوت است.

در سراسر نمایشنامه، رنج برای امام حسین (ع) و یارانش - که از شهر و دیار خود دور مانده و می‌دانند که پایان این راه شهادت است - بخشی از انتخاب آگاهانه آنان است، نه فقط نتیجه ناگزیر وقایع؛ ولی این معنا در فصل پنجم و در صحنه‌های حضور حضرت زینب (س) در کاخ یزید به اوج خود می‌رسد؛ جایی که ایشان با گفتن «ما رأیتُ إلا جمیلاً»^۱، رنج عاشورا را از شکست ظاهری به نشانه‌ای از پیروزی حق تبدیل می‌کند و تاب‌آوری فرهنگی در کامل‌ترین شکل خود نمایان می‌شود:

یزید: (ضاحکاً فی وَحْشِیَّةٍ وَهُوَ یَتَأَمَّلُ النِّسَاءَ) شفیتُ منک النفس یا حسین /
فلقد قَضِیتُ من النَّبِیِّ دُّیُونِی / لیتَ اُشیأخی بِبدر شَهِدوا / لیتَ جَدِّی قَدْ شَهِد! /
زینب: إِنَّهُمْ فی النَّارِ اُشیأُخْکَ مِنْ کُفَّارِ بَدْرٍ / وَعَلَى رَأْسِهِمُ الْجَدَّةُ هُنْدٌ / جِیدُها شُدْ
- بِحَبْلِ مِنْ مَسَدٍ / حَيْثُ یُسْقَى بِشَرَابٍ مِنْ حَمِیمٍ / یزید: لَعَبْتُ هَاشِمٌ بِالْمُلْکِ ..

فلا/ لاخبرٌ جاء ولا وحی نزل/ قد عدلنا میل بدره فاعتدل/ قد أخذنا الثأر منکم
یا حسین (مستمر): من الغالب منذُ اليوم یا زینب؟/ زینب: إذا قُمتَ إلى المسجد
فی يومٍ فأذنت/ وصلّیت علی جدّی وسلّمت/ ستعرفُ أئینا الغالب!/ فإن لم تعرف
الغالب یا هذا/ فمن ذا یسمعُ الصّمْ؟^{۱۲} (شرقاوی، ۱۹۹۵: ۴۱۸-۴۱۹)

اسرا و در رأس آنان حضرت زینب^(س) در اوج خستگی جسمی و فشار روحی، پس از تحمل داغ شهادت امام حسین^(ع) و عزیزانشان وارد کاخ یزید می شوند؛ وضعیتی که هر انسانی را در موضع ضعف قرار می دهد. با این حال، این رنج در وجود حضرت زینب^(س) به فروپاشی نمی انجامد؛ بلکه به نیرویی درونی تبدیل می شود. او با کلامی آرام و استوار، رنج شخصی و جمعی را به ابزاری برای افشای حقیقت و بی اعتباری قدرت یزید بدل می کند. در سخنان او درد پنهان نمی شود؛ بلکه معنا می یابد و وسیله ای برای رسوایی یزید می شود. این وضعیت جلوه ای از هوش معنوی حضرت زینب^(س) است. هوش معنوی توانایی درک معنا و هدف زندگی و نگاه کل نگر به مسائل است که به فرد کمک می کند با اتکا به باورهای معنوی با دشواری ها سازگاران تر برخورد کند. پژوهش ها نشان می دهد هوش معنوی با حل مسئله سازنده رابطه مثبت دارد و فرد را به واکنشی آگاهانه سوق می دهد (سجادی نژاد، ۱۳۹۵: ۴۵۸). رفتار حضرت زینب^(س) در کاخ یزید نمونه ای از این ظرفیت است؛ زیرا با درکی عمیق از معنای عاشورا، رنج را به ابزار بیان حقیقت تبدیل می کند. بدین سان رنج عاشورا در کلام او به سرمایه ای معنایی بدل می شود که قدرت یزید را بی اعتبار و پیام عاشورا را ماندگار می سازد. همچنین با یادآوری شکست نیاکان یزید در بدر و کینه دیرین خاندان او، ادعای افتخارشان را فرو می ریزد و با ارجاع به نام پیامبر^(ص) که در اذان و نماز تکرار می شود، نشان می دهد پیروزی حقیقی از آن خاندان پیامبر است.

۶-۲-۲. نظام ارزشی و چارچوب معنایی مشترک

وجود یک نظام ارزشی و معنایی منسجم، هسته‌ی مرکزی تاب‌آوری فرهنگی را شکل می‌دهد. این نظام امکان تشخیص درست و نادرست و تصمیم‌گیری جمعی را فراهم کرده و از فروپاشی اخلاقی جامعه جلوگیری می‌کند. ارزش‌ها، ابزار پایداری فرهنگی در شرایط تهدید هستند.

پای‌بندی به ارزش‌ها از برجسته‌ترین ویژگی‌های این نمایشنامه است؛ از وفاداری یاران امام در سخت‌ترین لحظات گرفته (سعید: وَلَمَّا ذَا نَبَقِيَ مِنْ بَعْدِكَ؟! / بریر: وَمَاذَا نَفَعَلُ يَوْمَ الْحَشْرِ إِذَا مَا قَابَلْنَا جَدَّكَ؟ / بشر: أَنْقَوْلُ تَرَكْنَا قَائِدَنَا لَمْ نَطْعَنْ مَعَهُ بِالزُّمَحِ / وَلَمْ نَضْرِبْ مَعَهُ بِالسَّيْفِ ..؟!)(همان: ۲۸۷) تا تحول درونی حرّ بن یزید که با وجود بستن راه بر امام، در لحظه تصمیم‌گیری، به ارزش‌ها بازمی‌گردد (رِجَالُ الْحُرِّ يُحْنُونَ رُؤُوسَهُمْ / الْحَرُّ: (فِي أُزْمَةٍ) أَنَا رَوَّعْتُ أَبْنَاءَ رَسُولِ اللَّهِ...؟ / أَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى الْمَغْفِرَةَ / (لِلْحُسَيْنِ) ... إِنَّنِي أَطْلُبُ مِنْكَ الْمَعْذِرَةَ! قَدْ سَأَلْتُ اللَّهَ لَا أَبْتَلِي يَوْمًا بِأَمْرِ لِلْحُسَيْنِ)(همان: ۲۷۵) و حتی در میان سپاه ابن زیاد نیز این پای‌بندی آن‌چنان اثر می‌گذارد که برخی راه خود را جدا کرده و فرار می‌کنند (أَنْتَ تَدْعُونَا عَلَى قَتْلِ النَّبِيِّ / أَنَا مَالِي بِالْحُسَيْنِ؟ / إِنَّ مَنْ يَقْتُلُ أَبْنَاءَ النَّبِيِّينَ لَكَافِرٌ / أَنَا لَنْ أَكْفُرَ فِي آخِرِ عُمُرِي)^{۱۵} (شرقاوی، ۱۹۹۵: ۳۹۰)). در واقع محور اصلی و درون‌مایه این نمایشنامه، پای‌بندی به ارزش‌ها در دل بحران است؛ وفاداری‌ای که حتی در سخت‌ترین شرایط هم مسیر انتخاب شخصیت‌ها را روشن می‌کند.

امام حتی در برابر دشمن هم، به یارانش اجازه دشنام و آغازگری جنگ را نمی‌دهد:

سعید: (لشمر) هَلْ جَاءَتْ بِكَ أُمُّكَ مِنْ قِرْدٍ / أَمْ مِنْ تَيْسٍ أَمْ خِنْزِيرٍ...؟ / يَا ابْنَ الْبَوَالِ عَلَى عَقِبِهِ / الْحُسَيْنِ: حَسْبُكَ حَسْبُكَ يَا ابْنَ سَعِيدٍ.. لَا.. أَتَيْتَ اللَّعْنَ لَا تَشْتُمُ / جِنَّا نَهْدِي لَا تَشْتُمُ / ابْنِ عَوْسَجَةَ: (لِلْحُسَيْنِ) الْبَرُصُ فِي مَرْمَى سَهْمِي / أَفَتَأْذَنُ أَنْ أُرْمِيَهُ بِسَهْمٍ؟ / الْحُسَيْنِ: أَكْرَهُ أَنْ أَبْدَأَ بِقِتَالٍ / وَنَافِع: هُوَ شَرُّ الْأَعْدَاءِ جَمِيعًا / ابْنِ عَوْسَجَةَ: فَإِذَا

سَقَطَ انْهَزَمَ الْجُنْدُ/الحسین: مَا كُنْتُ لِيَدَاهُم يَقْتَالُ وَأَنَا لَمْ أَعْدِرْهُمْ بَعْدُ/ فما مِن أَجَلٍ هَذَا قَدْ خَرَجْنَا^{۱۶} (همان: ۳۴۱-۳۴۲).

امام حسین^(ع) با جلوگیری از دشنام دادن و آغاز جنگ، نشان می‌دهد که پای بندی به ارزش‌های اخلاقی حتی در مواجهه با دشمن نیز قابل چشم‌پوشی نیست. او اجازه نمی‌دهد خشم و تحقیر، جای اصول انسانی را بگیرد و بر خویشتن‌داری و حفظ مرز اخلاق تأکید می‌کند. امتناع امام از آغازگری جنگ، بیانگر اهمیت او به عدالت و پرهیز از خشونت بی‌دلیل است. بارزترین ارزش به تصویر کشیده شده در این نمایشنامه، نپذیرفتن خواری و ذلت و سر باز زدن از تسلیم است که در شعار ماندگار امام حسین^(ع) «هیهات منا الذلة» تجلی می‌یابد و نه تنها در رفتار امام و یاران وفادارش، بلکه در پایداری زنان و دختران حرم- در اوج فشار و تشنگی- نیز آشکار است:

عمر: وَجَدَكَ لَيَمُوتَنَّ جَمِيعًا مِنْ ظَمَأٍ إِنْ لَمْ تَسْتَسْلِمِ .. فَاَسْتَسْلِمِ! /الحسین: أَنَا أَسْتَسْلِمُ؟ يَا لِلْكَلِمِ ..! /أَنَا أَسْتَسْلِمِ ..!! /زینب: (صَارِحَةً فِي فَرْعٍ) أَبَدًا .. أَبَدًا .. لَا تَسْتَسْلِمِ/سکینه: إِنِّي أَسْتَحْلِفُكَ بِجَدِّي .. لَا تَسْتَسْلِمِ/زینب: بِجُرْحِ أَبِيكَ يُؤْجُ دَمًا فِي أَرْضِ الْكُوفَةِ لَا تَسْتَسْلِمِ/بِعَوْنِكَ حَمَزَةٌ لَا تَسْتَسْلِمِ/بِعَزَّةِ دِينِكَ لَا تَسْتَسْلِمِ/بِإِكْرِي جَدِّكَ لَا تَسْتَسْلِمِ/عمر: فَلتَسْتَسْلِمِ/سَيَمُوتُ صِغَارُكَ فَاَسْتَسْلِمِ/شمر: سَيَمُوتُ نِسَاؤُكَ مِنْ عَطَشٍ .. فَلتَسْتَسْلِمِ/أَصَوَاتُ النِّسَاءِ: لَا تَسْتَسْلِمِ.^{۱۷}

در مقابل، رفتار و گفتار دشمن نشان می‌دهد که او به هیچ نظام ارزشی پایبند نیست و با پستی طبع، صرفاً به دنبال منفعت طلبی است: عمر: إِهْجُمُوا الْآنَ فَهَوَ مَشْغُولٌ بِأَهْلِهِ .. /فهو إِنْ يَفْرَغْ لَكُمْ لَا يَعْرِفُ الْوَاحِدُ مِنْكُمْ كَيْفَ يَنْجُو .. /أمطروه بِبِنَالٍ لَا تُعَدُّ .. /إِنَّكُمْ وَاللَّهِ آلَافٌ كِثَافٌ وَهُوَ فَرْدٌ^{۱۸} (همان: ۳۷۸-۳۷۹) این دیالوگ، تقابل آشکار میان پای بندی اخلاقی امام و فروپاشی مرزهای انسانی در جبهه مقابل را نشان می‌دهد.

۲-۲-۷. هویت فرهنگی مشترک و جمع‌گرایی

هویت فرهنگی مشترک و جمع‌گرایی به شکل‌گیری حس «ما بودن» بر پایه‌ی باورهای مشترک اشاره دارد. این هویت مشترک، در موقعیت‌های دشوار افراد را به همدلی و ترجیح منافع جمعی بر فردی سوق می‌دهد. در نتیجه، جامعه می‌تواند با اتکا به عملکرد جمعی، فشارها و بحران‌ها را بهتر مدیریت کند. در این نمایشنامه، هیچ شخصیتی جدا از جمع معنا ندارد. رفتار هر فرد ریشه در هویت اوست که یا از محبت به اهل بیت ریشه می‌گیرد، یا از دشمنی‌های قدیمی. به همین دلیل، رفتارها بیشتر از آن‌که فردی باشند، بازتاب یک باور و تعلق جمعی هستند. پس از شهادت امام حسین، زنان و مردان به صورت دسته‌جمعی به عزاداری می‌پردازند:

(يَتَدَفَعُ الرِّجَالُ وَ النِّسَاءُ مَنَشُورَاتِ الشَّعُورِ وَ الْكُلُّ يَلْطِمُ عَلَى صَدْرِهِ) الرِّجَالُ وَ النِّسَاءُ؛ لَا تَطْلُبُوا رَأْسَ الْحُسَيْنِ بِشَرْقٍ أَرْضٍ أَوْ بِغَرْبٍ / فَالرَّأْسُ مَثْوَاهُ بِقَلْبِي .. / رَأْسُ الْحُسَيْنِ هُنَا بِقَلْبِي / فَلْتَأْخُذُوا ثَأْرَ الْحُسَيْنِ .. / يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ / الرِّجَالُ: ثَأْرُ اللَّهِ / ثَأْرُ اللَّهِ / اللَّهُ .. اللَّهُ ... (شرقاوی، ۱۹۹۵: ۴۳۴) الرِّجَالُ: يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ / الْمُخْتَارُ: قَدْ أَخَذْنَا فِيهِ ثَأْرَ اللَّهِ مِنْ كُلِّ الطُّغَاةِ / نَحْنُ لَنْ نَنْسِيَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ / الرِّجَالُ: يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ / يَا لثَأْرِ اللَّهِ .. يَا ثَأْرَ الْحُسَيْنِ .. / الْمُخْتَارُ: (لِلرِّجَالِ) أَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ أَذْكُرُوا ثَأْرَ الْحُسَيْنِ / فَهَوَ ثَأْرُ اللَّهِ فِينَا ..^{۱۹} (همان: ۴۳۹).

زنان و مردان با تکرار «رأس الحسین هنا بقلبی» سوگ را به تجربه‌ای مشترک و بخشی از هویت جمعی خود تبدیل می‌کنند. هم‌صدایی آنان و تأکید بر «ثأر الله» نشان می‌دهد این اندوه بر پایه‌ی باورها و ارزش‌های مشترک معنا یافته و از احساس فردی فراتر رفته است. بدین‌سان سوگ به الگویی جمعی بدل می‌شود که پیوندهای اجتماعی را تقویت می‌کند. در چنین وضعیتی، تاب‌آوری حاصل فرایندها و تعاملاتی است که در بستر روابط نزدیک و همبستگی اجتماعی شکل می‌گیرد (نینان، ۱۴۰۰:

۳۰؛ از این رو امام حسین^(ع) نه صرفاً یک فرد، بلکه به مثابه فرهنگی مشترک محور همبستگی جمعی می شود.

در شرایط کمبود شدید آب، امام از یاران می خواهد که در تقسیم آن، نیازهای جمع در نظر گرفته شود نه اولویت فردی:

ابن عوسجة: اشرب یا ابن رسول الله/الحسین: بل أنا أخیر من یشرب .. /فلیشرب من هُم أُولی/ (یشرب سعید و بشر و بریر و بعض الرجال) الحسین: واسقوا التَّسَوَّةَ و الأطفال/الحسین: حمدا لله سیشرب کُلُّ الناس الآن و لو فطرة/ ابن عوسجة: (یقدم شیئاً یشبه الزُّجاجة الصغیرة من جلدٍ إلى الحسین) اشرب أنت رعا کالله/ الحسین: أَ شَرِبَ الْکُلُّ؟/زینب: (من مکانها) شَرِبَ الْکُلُّ بِحَمْدِ الله .. فاشرب أنت .. /الحسین: (یأخذُ جُرعةً و یُعیدُ الإناءَ إلى ابن عوسجة) حَسْبِی هذا .. فَلتَحَفَظْهُ فَقَدْ نَحْتَاجُ إِلَیْهِغدا^۲ (همان: ۲۸۸-۲۸۹).

امام در شرایط کمبود شدید آب، منطق فردی را کنار می گذارد و تصمیم گیری را بر پایه نیاز جمع انجام می دهد. با این که یاران از او می خواهند ابتدا خود بنوشد (اشرب یا ابن رسول الله)، امام خود را آخرین نفر قرار می دهد و می گوید کسانی که نیاز بیشتری دارند در اولویت هستند. تأکید او بر سیراب شدن زنان و کودکان و سایر یاران، نشان می دهد که تصمیم ها در چارچوب جمع معنا پیدا می کند، نه بر اساس تقدم فرد؛ حتی وقتی همه نوشیده اند، امام تنها جرعه ای می نوشد و باقی آب را برای آینده نگه می دارد، چون جمع ممکن است دوباره به آن نیاز داشته باشد.

۸-۲-۲. الگوهای نمادین و شخصیت های مرجع فرهنگی

شخصیت ها و الگوهای نمادین، تجسم عینی ارزش ها و هنجارهای فرهنگی اند. این الگوها با تبدیل شدن به معیار رفتار، به جامعه جهت داده و شیوه درست مواجهه با موقعیت ها را نشان می دهند. تنی چند از یاران امام با شمر گفت وگو می کنند تا او را

از بستن آب به روی فرزندان امام، بازدارند:

شمر: قَسَمًا بِاللّٰهِ لَنْ يَشْرِبَ مِنْكُمْ وَاحِدٌ حَتَّى يَذُوقَ الْمَوْتَ غُصَّةَ الْحَرِّ: (معرضاً بشمر) إِنَّهُ عَيْنُ عَلِيٍّ/بریر: عندما حَارَبْتَ فَيَصْقَيْنَ يَا حُرُّ أَلَا تَذْكُرُ شَيْئًا عَنْ عَلِيٍّ؟/كَانَ فِي مَقْدُورِهِ أَنْ يَمْنَعَ الْمَاءَ عَنِ الْأَعْدَاءِ حَتَّى يَهْلِكُوا../قَابِي هذا.. أَلَا تَذْكُرُهَا؟/وَسَقَاهُمْ كُلَّهُمْ حَتَّى ارْتَوَوْا^{۳۱} (شرقاوی، ۱۹۹۵: ۲۸۶). یاران امام با یادآوری رفتار امام علی^(ع) در صفین، نمونه‌ای روشن از عمل ارزش‌محور را پیش چشم شمر می‌گذارند. این یادآوری تاریخی نشان می‌دهد که مرجعیت اخلاقی نه در قدرت نظامی؛ بلکه در شیوه عمل در لحظه بحران معنا پیدا می‌کند. گفت‌وگو با شمر تلاشی است برای زنده کردن همین الگوی مرجع و نشان دادن میزان فاصله عملکرد او از رفتار درست. به این ترتیب، الگوهای فرهنگی در جامعه به معیاری مهم برای داوری رفتار امروز تبدیل می‌شوند، نه صرفاً خاطره‌ای از گذشته.

در جایی دیگر و در گفت‌وگوی میان امام و حر بن یزید ریاحی می‌بینیم: الحسین: إِنَّ مَنْ شَايَعَ سُلْطَانًا عَلَى الْجَوْرِ فَقَدْ أَجَزَمَ مِثْلَهُ/ هَكَذَا عَلَّمَنِي جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ مُذْ كُنْتُ صَغِيرًا.. فَتَخَيَّرَ أَيُّهَا الْحُرُّ طَرِيقَكَ^{۳۲} (همان: ۲۷۸) در این گفت‌وگو، امام با نقل آموزه‌ای از پیامبر، رفتار درست در برابر حاکم ستمگر را به عنوان یک معیار روشن نشان می‌دهد و پیامبر را به عنوان الگویی که مورد قبول همگان است، معرفی می‌کند.

۳. نتیجه‌گیری

تحلیل نمایشنامه الحسین شهیداً نشان داد که عبدالرحمن شرقاوی واقعه عاشورا را از سطح یک تراژدی تاریخی فراتر برده و آن را در قالب الگویی زنده از تاب‌آوری فرهنگی بازآفرینی کرده است. در این اثر، امام حسین^(ع) با تأکید بر انتخاب آگاهانه و مسئولیت اخلاقی، کنش فرهنگی را حتی در آستانه شهادت ادامه می‌دهد و فرهنگ

عاشورا را به نظامی تداوم‌پذیر تبدیل می‌کند. حضرت زینب^(ص) با تغییر شیوه عمل از مقاومت فیزیکی به خطابه و افشاگری در کاخ یزید، انعطاف‌پذیری و پویایی فرهنگ عاشورا را عینیت می‌بخشد و نشان می‌دهد که پیام این فرهنگ، وابسته به ابزار خاصی نیست؛ بلکه با تغییر شرایط، صورت تازه‌ای می‌یابد. یاران امام نیز با وفاداری آگاهانه، و ترجیح نیاز جمع بر فرد، هویت مشترک و جمع‌گرایی فرهنگی را به صورت عملی به نمایش می‌گذارند. از سوی دیگر، فعال‌سازی حافظه تاریخی از طریق یادآوری پیامبر^(ص)، امام علی^(ع) و وقایع گذشته، و نیز تأکید مکرر بر زبان، نام و روایت عاشورا، نشان می‌دهد که حفظ فرهنگ در این نمایشنامه از مسیر گفتار و یادآوری ممکن می‌شود. در مقابل، شخصیت‌هایی چون یزید و عمر بن سعد با فروپاشی ارزشی و ترجیح منفعت شخصی، نقطه مقابل فرهنگ تاب‌آور را نشان می‌دهند. در نهایت، نمایشنامه‌ی الحسین شهیداً با بازتعریف رنج در شخصیت‌هایی چون امام حسین^(ع) و حضرت زینب^(ص)، آن را از تجربه‌ای ویرانگر به سرمایه‌ای معنایی برای تداوم فرهنگ تبدیل می‌کند. بدین ترتیب، شرقاوی نشان می‌دهد که تاب‌آوری فرهنگی عاشورا نه در پیروزی ظاهری؛ بلکه در استمرار کنش فرهنگی در دل بحران تحقق می‌یابد.

۴. پی‌نوشت

(۱) یزید، در حالی که گویی برای حاضران خطبه می‌خواند: «حسین بن علی گناه‌کار و سرکشی بود که از امام خود روی گرداند و خدا او را با کشته شدنش مجازات کرد؛ همان‌گونه که پیش از او پدرش نیز کشته شد. خدا دخترانش را به سوی ما آورد و این سزای الهی اوست.» زینب، در حالی که با شجاعت از میان نگهبانان عبور می‌کرد و نیزه‌ها و شمشیرها را کنار می‌زد، گفت: «آیا پنداشته‌ای که راه‌های آسمان را بر او بسته‌ای؟ آیا گمان کرده‌ای که ما نزد خدا خواریم؟ آیا تصور کرده‌ای که خدا شما را بر ما برتری داده است؟ شگفتا از این نادانی پست تو ای یزید! یزید گفت:

«ساکت شو، من امیر مؤمنانم» و کودکانه به تخت خود چنگ زد. زینب ادامه داد: «ای فرزندان آزادشدگان، آیا این عدالت است که زنان آزاده را چون اسیران به این سو و آن سو بکشانید؟ چگونه از تو انتظار عدالت می‌رود، در حالی که از دل گناهان پرورش یافته‌ای و در دامان درندگی، دامان هند جگرخوار، پرورش یافته‌ای؟ گوشتت از خون بی‌گناهان روییده و به خاطر چابلوسی منافقان، غرور نکوهیده‌ات را عزت پنداشته‌ای. تو همان کسی هستی که از کودکی با کینه و خون‌خواهی پرورش یافته‌ای، و امروز نام بزرگان کافرتان در بدر را بر زبان می‌آوری؟ امروز به یاد انتقام بدر افتاده‌ای؟ آیا آنچه در احد انجام دادید برایتان کافی نبود؟ شما ظاهراً اسلام را پذیرفتید، اما در دل هایتان کینه و حسد باقی ماند.

۲) حسین: (بر در اردوگاه عمر سعد) ای پسر سعد! آیا بیرون نمی‌آیی تا سخنم را بشنوی؟ عمر: چرا نزد من آمده‌ای؟ حسین (دلسوزانه): ای پسر سعد، برای کسی مانند من دشوار است که با کسی چون تو دشمنی کند. ما با هم جنگیده‌ایم و در یک مسیر بوده‌ایم؛ چه آرزوها که در کودکی با هم داشتیم و با هم آموختیم. ای پسر سعد، من داور تو نیستم؛ اما تو به خویشستن ستم می‌کنی و وظیفه خود می‌دانم که تو را راهنمایی کنم؛ تو گرفتار کردار خویش شده‌ای. عمر (با تمسخر): آیا تو نگهبان حق در این امتی؟ حسین (با جدیت): این وظیفه هر انسانی در دنیاست، هر جایگاهی که داشته باشد. عمر: هر کسی مسئول کار خویش است. حسین: پس باید در میان شما مردانی باشند که یکدیگر را از کار زشت بازدارند. عمر: تو آمده‌ای تا ثروت را از ما بگیری. حسین (کلام او را قطع می‌کند): من به دنبال پادشاهی یا حکومت نیستم؛ من خواهان اصلاح، هدایت و راه راست هستم. عمر: اگر به تو رحم کنم، حکومت ری و گرگان و زندگی خوش را از دست می‌دهم. حسین: تو اکنون میان آتش و بهشت قرار داری، هر کدام را می‌خواهی برگزین. (حسین سعی می‌کند به چهره عمر نگاه کند در حالی که عمر صورتش را برمی‌گرداند):

اگر راه خدا را برگزینی، خداوند با بندگانش مهربان است. عمر: (در حالی که از امام می‌گریزد): من پس از رسیدن به ری و گرگان نماز می‌خوانم و گریه می‌کنم، شاید خدا مرا ببخشد. حسین: این‌گونه؟ با خدا معامله می‌کنی؟ تو ستمگر شده‌ای، به خدا سوگند همانند فرعون و چه بسا سرنوشتی همانند او پیدا کنی؛ چه ننگی! به خدا سوگند آبروی پدرت را تباه کردی! عمر: به خدا قسم دیگر جز در میدان جنگ تو را نخواهم دید؛ من هیچ‌یک از شما را زنده نخواهم گذاشت، حتی کودکان را. حسین (با اندوه): پس بنگر که به کجا می‌روی؟ تو خود می‌دانی که در راه باطل گام برمی‌داری. خودت را نجات بده، زندان خویش را درهم بشکن.

(۳) رسول خدا فرمود: حسین را میازارید؛ او پسر من است. من از اویم و او از من است. او نور چشم من است.

(۴) به خدا سوگند یاد حمزه، دل هر مومنی را می‌لرزاند.

(۵) پدرت را به یاد آور؛ دلاوری او را اینجا در قادسیه به یاد آور، و مایه ننگ نام آن مرد مباش.

(۶) ای پروردگار ابراهیم، آتش را سرد و ایمن گردان.

(۷) آیا من مظلومانه کشته شوم، در حالی که جدّم محمد است؟ آیا تشنه سر بریده شوم، در حالی که فرزند کسی هستم که تشنگان زمین را سیراب کرد؟ و آیا بی‌پناه و حرمت دریده رها شوم، در حالی که مادرم فاطمه است؟

(۸) حسین: اکنون شتاب کنید تا خندق خود را آماده کنیم. زهیر: آری، این همان رأی درست است؛ به خدا سوگند ما روزی پشت آن خندق مشهور از حرمت یثرب دفاع کردیم. ابن عوسجه: و به خدا علی در آن زمان قهرمان خندق بود. بریر: و ما مشرکان را شکست دادیم. ابن عوسجه: این‌گونه نیز سپاه گمراهی را شکست خواهیم داد.

(۹) زینب: ای برادر، ما در اندوه بزرگ شده‌ایم؛ اندوه کتاب تمام عمر ماست.

حسین: اندوه طولانی و سنگین و سخت است... ای خواهرم! این حکمتی از سوی خداست که مقدر شده است. زینب: پدر بزرگم نیز به اندوه گرفتار بود. سکینه: ای پدر، ما خانواده‌ای اندوهگین هستیم؛ پس چرا اندوه بر خاندان نبوت نوشته شده است؟ حسین: این قضای خداوند درباره ماست و خداوند با همین، دل‌های مؤمنان را پاک می‌کند.

۱۰) پس مرا به یاد آورید و به نام زندگی برخیزید، تا پرچم حقیقت و عدالت را برافرازید. پس خون به ناحق ریخته مرا به یاد آورید تا دادِ آن را از ستمگران بستانید. اگر پس از آن بر فریب خاموش بمانید و انسان به خواری خویش تن دهد، آنگاه من بار دیگر سر بریده خواهم شد و هر روز هزار بار کشته می‌شوم؛ هر بار که غیرتمندی سکوت کند و بردباری به خواب رود، من کشته خواهم شد و هرگاه دیدید که انسانی شایسته از میان شما به خاطر سخنش نزد حاکمانتان مؤاخذه می‌شود، و اگر ترسیدید که کسی از شما در جمع یاران یا در میان خانواده‌اش سخن حق بگوید، آنگاه مرا به یاد آورید.

۱۱) جز زیبایی، چیزی ندیدم.

۱۲) یزید (با خنده‌ای وحشیانه و در حالی که به زنان می‌نگرد): ای حسین، دلم با کشتن تو آرام یافت (دلم خنک شد)؛ من بدین‌گونه بدهی کینه‌ام را از پیامبر ادا کردم. کاش بزرگانم در بدر حاضر بودند، کاش جدم می‌دید! زینب: پیرانت از کافران بدر در آتشند، و در رأسشان مادر بزرگت هند است؛ گردنش با ریسمانی از لیف خرما بسته شده و با نوشیدنی‌ای از آب جوشان سیراب می‌شود؛ همان دهانی که جگر برای آورد. یزید: بنی‌هاشم با حکومت بازی کردند؛ نه خبری آمد و نه وحی نازل شد. کجی بدر را راست کردیم و همه چیز برابر شد (شکست قریش در بدر را جبران کردیم) و از شما انتقام گرفتیم. (ادامه می‌دهد): از امروز چه کسی

پیروز است، ای زینب؟ زینب: روزی که به مسجد برخیزی و اذان بگویی و بر جدم درود فرستی و سلام دهی، آن‌گاه خواهی دانست کدام یک از ما پیروز است. و اگر باز هم نفهمیدی چه کسی پیروز است، پس چه کسی می‌تواند کران را شناکند؟

(۱۳) سعید: چرا باید پس از تو زنده بمانیم؟! بریر: روز قیامت اگر در برابر جدّت بایستیم چه خواهیم گفت؟ بشر: آیا بگوییم فرمانده مان را رها کردیم، با او با نیزه نجنگیدیم و با شمشیر همراهش ضربه نزدیم؟!

(۱۴) مردان حر سرهایشان را به زیر افکندند. حُرّ (در حالی که پریشان و درمانده بود): آیا من فرزندان رسول خدا را هراسان کردم؟! از خداوند متعال آمرزش می‌طلبم. (سپس رو به حسین^(ع)): «از تو پوزش می‌خواهم؛ از خدا خواسته بودم هرگز روزی در کاری که به حسین مربوط باشد گرفتار و آزموده نشوم.

(۱۵) تو ما را به کشتن فرزند پیامبر فرامی‌خوانی؟! من را با حسین چه کار؟! همانا کسی که فرزندان پیامبران را بکشد کافر است، و من نمی‌خواهم در پایان عمرم کافر شوم.

(۱۶) سعید (خطاب به شمر): آیا مادرت تو را از میمون زاده است، یا از بز، یا از خوک؟ ای پسر آن که بر بلندی‌ها ادرار می‌کرد! حسین: بس است، بس است ای پسر سعید؛ نه، من لعن و ناسزا نمی‌پسندم. ما آمده‌ایم هدایت کنیم، نه اینکه دشنام دهیم. ابن عوسجه (خطاب به حسین): آن مردِ پیس در تیررس تیر من است؛ آیا اجازه می‌دهی او را با تیری بزنم؟ حسین: دوست ندارم آغازگر جنگ باشم. نافع: او از همه دشمنان بدتر است. ابن عوسجه: اگر او بیفتد، سپاه شکست می‌خورد. حسین: من آغازگر جنگ نخواهم بود، در حالی که هنوز با آنان اتمام حجت نکرده‌ام؛ ما برای چنین کاری بیرون نیامده‌ایم.

(۱۷) عمر: به حقّ جدّت، همه شما از تشنگی خواهید مرد اگر تسلیم نشوی... پس تسلیم شو! حسین: من تسلیم شوم؟! چه سخن سنگینی...! من تسلیم شوم؟!

زینب (با فریادی آکنده از هراس): هرگز... هرگز... تسلیم نشو! سکینه: تو را به جَدَم سوگند می‌دهم... تسلیم نشو. زینب: به زخم پدرت که خونش در سرزمین کوفه می‌جوشد، تسلیم نشو؛ به عمویت حمزه، تسلیم نشو؛ به عزت دینت، تسلیم نشو؛ به یاد جدّت، تسلیم نشو. عمر: پس تسلیم شو؛ کودکان خواهند مرد، تسلیم شو! شمر: زنانت از تشنگی خواهند مرد... پس تسلیم شو! و صدای زنان: تسلیم نشو!

(۱۸) عمر: اکنون حمله کنید، او سرگرم خانواده‌اش است؛ زیرا اگر از آنان فارغ شود، هیچ‌یک از شما نخواهد دانست چگونه جان سالم به در ببرد. او را با تیرهایی بی‌شمار هدف بگیرید؛ به خدا سوگند، شما هزاران نفر انبوهید و او تنها یک نفر است.

(۱۹) مردان و زنان، با موهای پریشان، یکدیگر را کنار می‌زدند و همه بر سینه‌های خود می‌زدند: سرِ حسین را در شرق یا غرب زمین نجوید؛ زیرا جایگاه این سر در قلب من است؛ سرِ حسین اینجا است، در قلب من. پس به دنبال خون‌خواهی حسین باشید؛ ای خون‌خواهان حسین! مردان: خونِ خدا... خونِ خدا... خدا... خدا... مردان: ای خون‌خواهان حسین بن علی! مختار: ما انتقام خون خدا را از همه ستمگران گرفته‌ایم؛ ما هرگز حسین بن علی را فراموش نخواهیم کرد. مردان: «ای خون‌خواهان حسین، ای خون‌خواه خدا، ای خونِ حسین... مختار (خطاب به مردان): خدا را بسیار یاد کنید و خون‌خواهی حسین را به یاد داشته باشید؛ زیرا این، خون‌خواهی خدا در میان ماست.

(۲۰) ابن عوسجه: بیا بنوش، ای فرزند رسول خدا. حسین: نه، من آخرین کسی هستم که می‌نوشد؛ بگذار آن‌ها که سزاوارترند بنوشند. سعید و بشرو بریر و چند مرد نوشیدند. حسین: به زنان و کودکان هم بنوشانید؛ خدا را شکر که اکنون همه مردم حقیبه اندازه یک قطره خواهند نوشید. ابن عوسجه ظرف کوچک چرمی را پیش آورد: تو بنوش، خدا پشت و پناهت. حسین: آیا همه نوشیده‌اند؟ زینب (از جایگاه

خودش): خدا را شکر، همه نوشیدند... تو بنوش. حسین جرعه‌ای نوشید و ظرف را به ابن عوسجه داد: همین بس است... آن را نگه دار، شاید فردا به کارمان آید.

(۲۱) شمر: به خدا سوگند، هیچ‌یک از شما نخواهد نوشید تا مرگ را با تلخی‌اش بچشد. حُرّ (روی‌گردان از شمر): «این همان چشم علی است. برّیر: ای حُرّ، آن‌گاه که در صفّین می‌جنگیدی، آیا چیزی از علی به یاد نمی‌آوری؟ او می‌توانست آب را بر دشمنان ببندد تا همگی هلاک شوند، اما چنین نکرد؛ یادت نیست؟ بلکه همه آنان را سیراب کرد تا سیراب شدند.

(۲۲) حسین: هر کس حاکمی را در ستمگری همراهی کند، به همان اندازه گناهکار است؛ این‌گونه جدم رسول خدا از کودکی به من آموخت... پس، ای حُرّ، راحت را خود برگزین.

فهرست منابع

۱. انصاری، نرگس؛ فصیحی رامندی، صفورا (۱۴۰۱). «بررسی حقیقت‌مانندی در نمایشنامه‌های عاشورایی معاصر (مورد پژوهی "الحر الریاحی"، "الحسین ثائراً" و "الحسین")». زبان و ادبیات عربی. د ۱۴. ش ۴. صص ۴۸-۶۵.
۲. بطی‌ش، عمر (۲۰۰۹). للاستثمارات الثقافية. ط ۱. القاهرة: دارالفاروق.
۳. پمبرتون، کارول (۱۳۹۸). تاب‌آوری اقدام در کوچینگ. ترجمه محمد رضا مقدسی و مرضیه نزاکت‌الحسینی. تهران: پروچستا.
۴. حسنی، سید قاسم (۱۳۹۷). «تحلیلی بر چالش‌ها و آسیب‌پذیری تاب‌آوری فرهنگی در اجتماع بومی (مطالعه موردی تالاب‌های محلی فریدون کنار)». جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی. س ۵. ش ۱۲. صص ۲۹۱-۲۶۹.
۵. خدامرادی، صادق؛ مداحی، محمد ابراهیم؛ احدی، حسن؛ بشارت، محمد علی؛ مظاهری تهرانی، محمد مهدی (۱۴۰۰). «مقدمه بر مفهوم‌پردازی تاب‌آوری فرهنگی». مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی. س ۱۱. ش ۳۸. صص ۲۹۷-۲۷۶.
۶. _____ (۱۴۰۲). «تبیین ضرورت مفهوم‌پردازی تاب‌آوری فرهنگی در دوران همه‌گیری کوید-۱۹». پایش. س ۲۳. ش ۲. صص ۲۶۹-۲۵۹.
۷. دهقان، نجمه؛ هادی‌پور نهزمی، یوسف؛ دیوسالار، فرهاد (۱۴۰۳). «واکاوی بینامتنیت صریح و ضمنی در نمایشنامه "الحسین ثائراً و شهیداً" اثر عبدالرحمن الشرقاوی. براساس نظریه بینامتنیت ژرار ژنت». پژوهشنامه نقد ادب عربی. ۱۵. ش ۱. صص ۱۵۸-۱۴۲.
۸. سجادی‌نژاد، مرضیه سادات؛ اکبری چرمهینی، صغری (۱۳۹۵). «هوش معنوی و مهارت حل مسئله». مجموعه مقالات سومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی (ج ۲). صص ۴۶۸-۴۷۵.
۹. الشرقاوی، عبدالرحمن (۱۹۹۵). الحسین ثائراً. شهیداً. ط ۲. لبنان: الدار العالمیه بیروت.

۱۰. ضیا، محمدرضا؛ زارع، سحر (۱۳۹۹). «مروری بر چند تعریف از فرهنگ». رهیافت فرهنگ دینی. ۳۵. ش ۱۱. صص ۶۹-۶۰.
۱۱. فرانکل، ویکتور (۱۳۹۹). انسان در جست‌وجوی معنا. ترجمه مرتضی حسنوند. چ ۳. تهران: آسو.
۱۲. فسنگری، حجت‌الله؛ سالمی مغانلو، بهروز (۱۳۹۷). «جلوه‌های پایداری در نمایشنامه "الحسین نائراً شهیداً" اثر عبدالرحمن الشرقاوی». ادب عربی. ۱۰(۱). ۲۳۵-۲۱۷.
۱۳. گل‌وردی، مهدی (۱۳۹۶). «تاب‌آوری ملی: مروری بر ادبیات تحقیق». مطالعه راهبردی سیاست‌گذاری عمومی. ۷. ش ۲۵. صص ۳۱۰-۲۹۳.
۱۴. نینان، مایکل (۱۴۰۰). تاب‌آوری به منزله چارچوبی برای کوچینگ: راهنمایی برای مشاوران و روان‌شناسان. ترجمه محمدرضا مقدسی و مرضیه نزاکت الحسینی. تهران: رشد.
15. Holtorf, C. (2018). Embracing change: how cultural resilience is increased through cultural heritage. *World archaeology*. 50(4). pp 639-650.
16. Kimhi, S. (2016). "Levels of resilience: Associations among individual, community, and national resilience". *Journal of health psychology*. Vol 21. No 2. pp 164-170.
17. Masten, A. S. (2001). Ordinary magic: Resilience processes in development. *American psychologist*. 56(3). pp 227.
18. Nanyonjo, S. (2025). Cultural resilience: Communities overcoming adversity. *Eurasian Experiment Journal of Humanities and Social Sciences*. 7 (3). pp 50-55. <https://www.eejournals.org/>
19. Panter-Brick, C. (2014). Culture and resilience: Next steps for theory and practice. In *Youth resilience and culture: Commonalities and complexities* (pp. 233-244). Dordrecht: Springer Netherlands.
20. Piddington, R. (1933). Psychological aspects of culture contact. *Oceania*. 3 (3). pp 312-324.